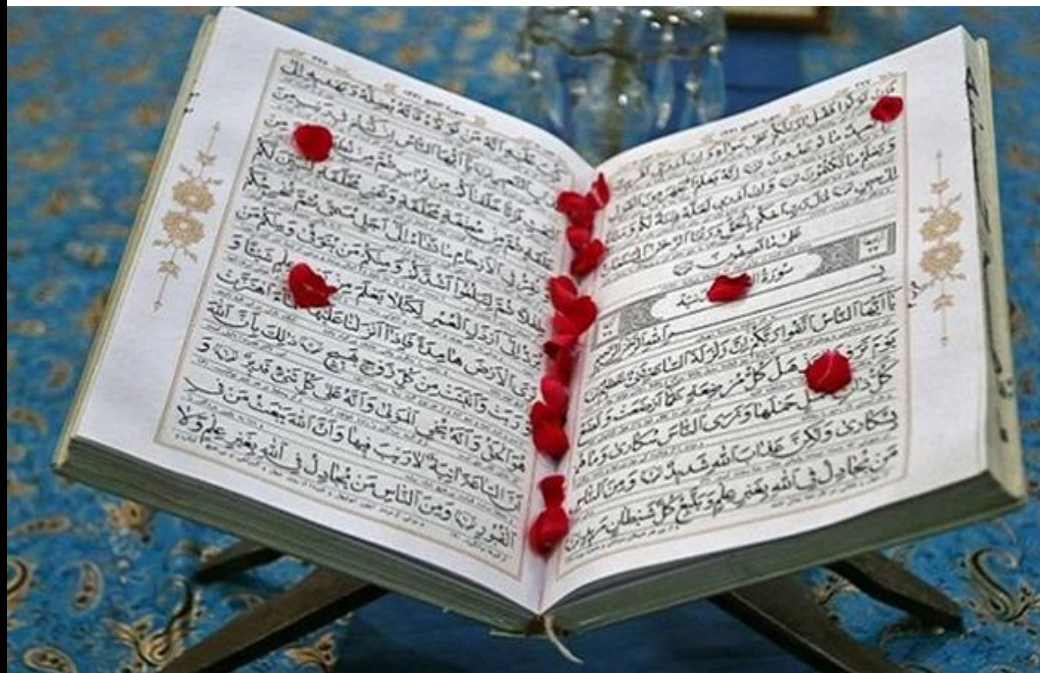


## بسم الله الرحمن الرحيم

### تفسیر نکات کلیدی در جزء بیست و هفتم قرآن کریم



#### فرزندانی که در بهشت

#### کنار والدین خواهند بود

الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ  
بِإِيمَانٍ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ  
(۲۱- طور)

کسانی که ایمان آوردند و  
فرزندانشان [به نوعی] در  
ایمان از آنان پیروی کردند،  
فرزندانشان را [در بهشت] به  
آنان ملحق می کنیم.

یک از نعمتهایی که خدا به

بهشتیان داده و موجب سرور آنها می شود وعده ایست که در این آیه آمده است. خداوند متعال در مورد اهل بهشت می  
فرماید: ما از میان فرزندان مؤمنین، آنهایی را که در ایمان به خدا به نوعی از ایشان پیروی کردند به آنها ملحق می کنیم. و  
این کار را بدان جهت می کند که مومنین خشنود گشته؛ چشمشان روشن شود. (۱) بی تردید این نیز خود یک نعمت بزرگ  
است که انسان، فرزندان با ایمان و مورد علاقش را در بهشت در کنار خود ببیند، و از انس با آنها لذت برد.

کدام فرزندان شخص مومن به او ملحق می شوند؟

در این الحاق تمام فرزندان با ایمان فرد مومن که به نحوی بهره ای از ایمان او برده و در آن مسیر حرکت کرده اند به او  
ملحق می شوند حتی فرزندانی که از نظر ایمان در مرتبه ای پایین تر قرار دارند.

در این لطفی که خداوند به مومن در بهشت می کند هم فرزندان بالغ دارای ایمان و هم فرزندان نابالغی که در حکم مومن  
هستند به او ملحق می شوند (۲۰).

چه کردی که آمدی به بهشت؟

وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا  
كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸- طور)

و بهشتیان به یکدیگر روی می‌کنند از یکدیگر این سوال را می‌پرسند که در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت کشانیده است؟ در جواب می‌گویند: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم و خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار حفظ کرد و چون او پروردگاری نیکوکار و مهربان بود ما همواره او را می‌خواندیم.

در این آیات، بهشتیان به یکی از مهم‌ترین عوامل ورودشان به بهشت اشاره می‌کنند عاملی که به رغم اهمیت فوق‌العاده اش در رسیدن به سعادت دنیا و آخرت گاه مورد غفلت جدی قرار می‌گیرد.

ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم؛ یعنی هم آنان را دوست داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهلکه‌ها و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از اینکه مبدا گرفتار انحراف و تباهی شوند می‌ترسیدیم؛ به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و از نصیحت و دعوت ایشان به سوی حق چیزی کم نمی‌گذاشتیم

در این آیات که گزارشی از حال خوش و گفتگوهای شیرین بهشتیان است اهل بهشت از حال و احوال دنیای یکدیگر می‌پرسند و اینکه در دنیا چه حالی داشته و چه عملی آنها را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانده است؟ که در جواب می‌گویند: «ما نسبت به خانواده مان مشفق بودیم»

اشفاق» به معنای توجه ای آمیخته با ترس است؛ چون مشفق نسبت به کسی که به او اشفاق دارد هم محبت دارد و هم می‌ترسد که مبدا دامنگیر او شود. این کلمه هر وقت با حرف «مِن» بیاید معنای ترس در آن بیشتر از محبت است و هرگاه که با حرف «فی» همراه شود مانند همین آیه معنای توجه و محبت در آن بیشتر از معنای ترس به ذهن می‌رسد. پس معنای آیه چنین می‌شود:

ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم؛ یعنی هم آنان را دوست داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهلکه‌ها و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از اینکه مبدا گرفتار انحراف و تباهی شوند می‌ترسیدیم؛ به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و از نصیحت و دعوت ایشان به سوی حق چیزی کم نمی‌گذاشتیم. ۳۰

از چنین کسانی دوری کن!

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹- نجم)

از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواسته‌اند، روی بگردان.

با توجه به آیه قبل و بعد از این آیه دستوری که آیه می‌دهد این است: این مشرکین چون از ذکر ما رویگردان شده و تنها هم و غمشان زندگی دنیا است و بس؛ علم را رها کرده دنبال ظن را گرفته‌اند و تابع هوای نفس خویش شده‌اند؛ بنابراین تحلیل، اینها از علوم و حیانی و هدایت بی بهره‌اند و تنها بهره‌ای که از علم؛ منحصر به مسائل مادی دنیوی است، و چون چنین است تو نیز از آنان اعراض کن، برای اینکه ایشان گمراهند. ۴۰

منظور از ذکر در این آیه چیست؟

منظور از «ذکر» در این آیه، یا «قرآن» است که پیروان حق را به سوی آن هدایت نموده و با ادله قاطع و روشن که جای تردید در آنها نیست انسان را به سوی سعادت آخرت که ورای دنیا است ارشاد می‌نماید و یا مراد از آن، «یاد خدا» است که در مقابل غفلت قرار می‌گیرد و اگر فرموده که از چنین کسی باید اعراض کرد برای لین است که یاد خدا به نحوی که شایسته ذات متعالیه او باشد؛ یعنی یاد خدا به اسماء و صفاتش، بشر را به سوی حقایقی علمی درباره مبدأ و معاد هدایت می‌کند که هیچ جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد). ۵.

طهارت روح، شرط ورود به باطن قرآن

إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) - واقعه

یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و بارزش [که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد]. جز پاک شدگان به آن دسترسی ندارند.

و منظور از «مطهرون» هم کسانی هستند که خداوند متعال دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی پاک کرده است. پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده که برترین و بارزترین مصداقشان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند

در این آیات خداوند متعال ابتدا قرآن را به کریم بودن توصیف کرده و می‌ستاید. قرآن به طور مطلق کریم و محترم است؛ هم از آن جهت که نزد خداوند کریم است و هم بدین جهت که صفاتی پسندیده دارد و هم به این جهت که سود رسان برای خلق است.

در آیه بعد می‌فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر گونه تبدیل و دگرگونی است؛ چون در کتابی است که آن «لوح محفوظ» (۶) است.

جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» هم می‌تواند صفت کتاب مکنون و لوح محفوظ باشد و هم می‌تواند صفت سومی برای قرآن باشد که در این صورت حکم به ممنوعیت مس قرآن، بدون طهارت و وضو می‌شود. هر چند این حکم حق است و با سایر ادله فقهی ثابت می‌شود اما چون در اینجا سخن از تجلیل و بزرگداشت قرآن است پس منظور از مس قرآن نمی‌تواند دست کشیدن به خطوط آن باشد؛ بلکه منظور از تماس با قرآن، علم به معارف آن است که جز پاکان خلق، کسی به معارف آن عالم نمی‌شود؛ چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است.

و منظور از «مطهرون» هم کسانی هستند که خداوند متعال دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی پاک کرده است. پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده که برترین و بارزترین مصداقشان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که قرآن بر طهارتشان گواهی داده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۷). ۸

«لعب» به معنای بازی قانونمندی است که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند. «لهو» به معنای هر عمل سرگرم کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز بدارد

### مراحل پنجگانه زندگی دنیایی

إِعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهَيِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰- حدید)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.

«لعب» به معنای بازی قانونمندی است که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند. «لهو» به معنای هر عمل سرگرم کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز بدارد. «زینت» عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به خاطر زیبایی این مجذوب آن شوند. «تفاخر» به معنای مباهات کردن به حسب و نسب است و «تکاثر در اموال و اولاد» به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم). ۹۰

گاهی بعضی از انسانها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف می‌گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری هستند و یا در دوران تجمل پرستی متوقف می‌گردد و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی است؛ اینها در حقیقت کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک

بعد از ذکر این مراحل که بر زندگی دنیایی حاکم است، حقیقت زندگی دنیا را که انسان فریب خورده دل به آن می‌بندد، و چیزی نمی‌گذرد که به حکم اجبار همه را از کف می‌دهد، با مثالی که بیانگر فریبندگی ظاهری دنیاست تشریح و بیان می‌کند.

از نکات قابل توجه در این آیه

۱. شیخ بهایی(ره) این خصلتهای پنجگانه را ناظر به مراحل زندگی دنیایی و مرتبت به هم می‌داند: (۱۰) نخست، دوران کودکی است که زندگی او غرق در لعب و بازیست. سپس مرحله نوجوانی فرا می‌رسد و سرگرمی جای بازی را می‌گیرد. مرحله سوم، مرحله جوانی و عشق و تجمل پرستی است. از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرا می‌رسد و احساس کسب مقام و فخر در انسان زنده می‌شود و سرانجام به مرحله پنجم می‌رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می‌افتد.

۲. گاهی بعضی از انسانها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف می گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری هستند و یا در دوران تجمل پرستی متوقف می گردد و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی است؛ اینها در حقیقت کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک) ۱۱!

۳. البته کسانی که تحت رهنمودهای قرآن و عترت علیهم السلام خود را تربیت کرده باشند، فریب عشوهِ گری دنیا را نخورده و این مراحل دنیایی نمی تواند آنها را از هدف والایی که به دنبال آنند باز دارد) ۱۲.

پی نوشت ها:

۱-المیزان ج ۱۹ ص ۱۳

۲- المیزان ج ۱۹ ص ۱۲؛ اما تفسیر نمونه، الحاق غیر بالغین را تنها به دلیل احترام پدران بهشتی صحیح می داند و ملاک ایمان را در مورد آنها نمی پذیرد. ج ۲۲ ص ۴۲۹

۳- رک به المیزان ج ۱۹ ص ۱۵

۴- رک به المیزان ج ۱۹ ص ۴۱

۵- همان

۶- بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج ۲۱-۲۲)

۷- آیه ۳۳ سوره احزاب

۸- ر. ک به المیزان ج ۱۹ ص ۱۳۷

۹- المیزان ج ۱۹ ص ۱۶۴

۱۰- به نقل از المیزان، همان

۱۱- نمونه ج ۲۳ ص ۳۵۲

۱۲- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷- نور)

پایگاه اطلاع رسانی هیات رزمندگان اسلام

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خواهران

<http://vufarhangi.whc.ir/>